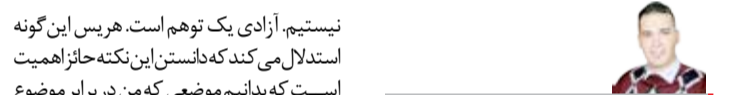
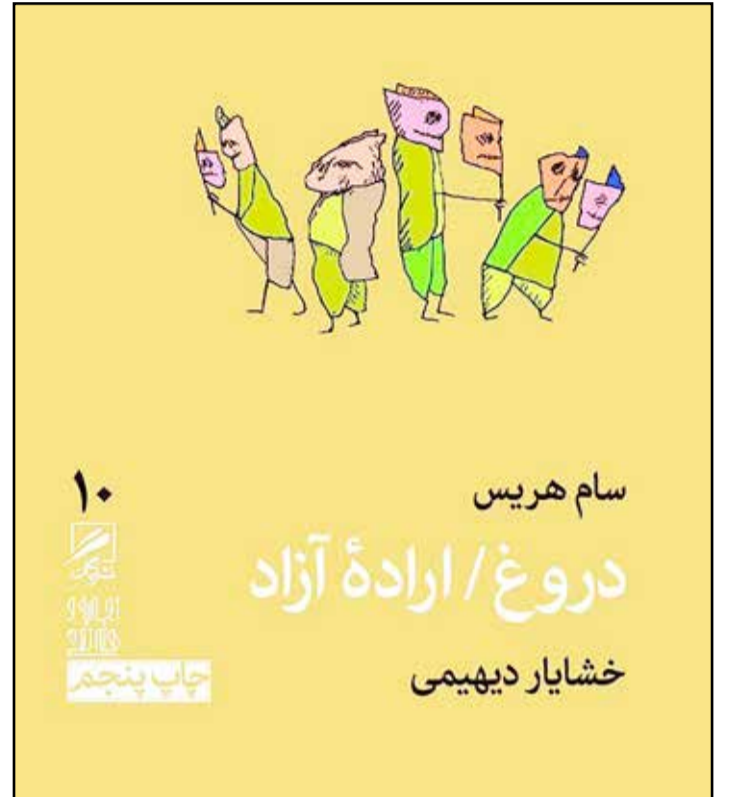


نگاهی به کتاب «دروغ، اراده آزاد»، اثر سم هریس

آزادی، توهمی بیش نیست



فرزام کریمی، مترجم و منتقد

در باب کتاب‌هایی از این دست بانویسنده‌گانی شناخته شده، هر آن چیزی که بگوییم گزاره است. کتاب‌هایی نظری و تئوریکال که صرفاً از عقاید نویسنده در آن مشهود است. ساموئل بنجامین هریس، زاده ۹ آوریل ۱۹۶۷ نویسنده آمریکایی، فیلسوف، عصب‌پژوه و وبلاگ‌نویس است. او یک منتقد دینی و مبلغ حق آزادی در انتقاد از آن است. در مقاله‌های او مباحثی همچون دین، اخلاق، عصب‌شناسی، اختیار و... نیز بررسی شده است، اما به راستی او در کتاب «دروغ، اراده آزاد» قصد بیان چه نکته‌ای را دارد؟ او می‌خواهد انسان معاصر را در چالش با حقایق، با پرسش‌هایی بنیادین مواجه سازد؛ پرسش‌هایی که حول محور اختیار و اراده انسانی مطرح می‌شود و انسان را به تفکر و تأمل وامی‌دارد. این که آیا واقعاً اراده آزاد وجود دارد؟ جایگاه اختیار و اراده آزاد کجاست؟ آیا اراده منوط به درون انسان می‌شود یا از جانب سیستم و فضای حاکم، بر او تحمیل می‌شود؟ در تکمیل آن چه در این کتاب آمده است، می‌توان به یکی از مقالات او اشاره کرد: او در یکی از جدیدترین آثار خود با عنوان «اختیار»، از یافته‌های علوم اعصاب، استدلال و نتیجه‌گیری می‌کند که به واقع ما انسان‌ها آزاد

یادداشت

یادداشتی درباره رمان «دوازده صندلی»

و این بار شراکت در نوشتن



فسانه فرزانی

همین روزهای اخیر از زبان شهریار وقفی‌پور شنیدیم که می‌شود یک رمان را سه نفر بنویسند، یاد و نفر بخش -های اول را بنویسند و نفر سوم پایان بندی داستان را بنویسد. اگر چه بسیار از شنیدندش هیجان زده شدم، اما یقین داشتم که کاری به غایت دشوار خواهد بود. از این روی به دنبال رمان‌هایی گشتم که اینگونه نوشته شده باشند که به رمان دوازده صندلی بر خورد. طرح بسیار کلی ماجرا از طرف و التین پتروفیچ کاتایف، طنز نویس روس، به ایلیا ایلف و یوگنی پتروف که در دفتر روزنامه‌ی گودوک، کاری می‌کردند سفارش داده شده و دو نویسنده به این نتیجه می‌رسند که رمان را مشترکاً با هم بنویسند. رمان «دوازده صندلی» سرشار است از شخصیت‌های فرعی و خرده داستان‌های طنز متصل به هم. ایلف و پتروف به خوبی برای یک دکمه زیبا پالتوی ارزشمندی دوخته‌اند؛ این دوشریک به خانه‌ها، ساختمان‌ها، کوچه‌ها، خیابان‌ها و شهرهای زیادی سرگرمی می‌کنند و در جست‌وجوی صندلی‌های قاصه‌های متعددی را برایمان

می‌کند؛ به عنوان مثال کسی که از قتل بچه‌ها لذت می‌برد، باید متفاوت از مردی بر خورد کند که در اثر تصادف کودکی را با ماشین خود می‌کشد. اهداف آگاهانه گذشته، اطلاعات زیادی در مورد چگونگی رفتارمان در آینده به ما خواهد داد. در نهایت هریس می‌گوید: «احساس ما نسبت به اختیار، ناشی از آن است که ما نمی‌دانیم چه کاری را می‌خواهیم انجام دهیم تا این - که قصدش را پیدا کنیم، در ک این مسئله نیازمند درک این است که بدانیم نویسندگان افکار و اعمال مان خودمان هستیم نه مردم و نه حتی من».

هریس اعتراف می‌کند که آزادی انجام آن چه که انسان قصدش را دارد، بسیار حائز اهمیت است. از نگاه هریس، اختیار به منزله آگاهی از کلیه عواملی است که افکار و اعمال فرد را تعیین و کنترل می‌کند. هریس در ادامه سویه انتقادی خویش را در پیش می‌گیرد و می‌گوید: «مصلحت‌جویان و سازش-گرایان در نقطه مقابل مواضع او نیز قرار می‌گیرند».

اندازه‌گیری وسعت اراده و اختیار انسان
باور داشته باشید که حتی اگر افکار و اعمال ما تولید ناخودآگاهمان باشد، آن -ها هنوز هم افکار و اعمال ما هستند. هر کاری که مغز ما انجام می‌دهد، خواه آگاهانه یا غیر آگاهانه، همان چیزی است که ما انجام داده‌ایم. این یک واقعیت است که ما همیشه نمی‌توانیم از علل اقدامات خود آگاه باشیم، هر چند که این امر اختیار را نمی‌کند، اما از منظر نوروفیزیولوژی، ناخودآگاه ما تنها به اندازه افکار آگاهانه ماست.

بی‌شک هریس نمی‌تواند مانند مصلحت‌طلب و سازش‌گرایی نظیر دنیل دنت باشد. به زعم او ما تمام اتفاقاتی را که در درون بدنمان می‌گذرد، تحمل می‌کنیم، خواه از آن آگاه باشیم، خواه از آن آگاه نباشیم. همان‌طور که هریس با صراحت خاطر نشان می‌کند، مادر حال حاضر در حال تولید گلبول‌های قرمز و آنزیم‌های گوارشی در بدنمان هستیم و این‌ها عناصری نیستند که ما برای آن‌ها احساس مسئولیت کنیم. بدن فرد این کارها را انجام می‌دهد و اگر بدن تصمیم به انجام کار دیگری گرفت، شما بیش از آن که باعث ایجاد این مشکلات شوید، تسلیم این تغییرات می‌شوید. باز هم هریس استدلال می‌کند که چگونه می‌توانیم به عنوان عوامل آگاه «آزاد» باشیم، اگر بر این باوریم که همه آن چه که ما آگاهانه قصد انجام آن را داریم، ناشی از اتفاقاتی است که در مغز ما به وقوع می‌پیوندد و ما از آن بی‌خبر هستیم؟ ما نمی‌توانیم آزاد باشیم و او ادامه می‌دهد: «تصمیمات، قصدها، تلاش‌ها، اهداف و... حالت‌های علی مغز است که منجر به رفتارهای خاص می‌شود و رفتارها منجر به ایجاد نتایج در جهان می‌گردد».

هریس در ادامه می‌گوید: «شما می‌توانید تصمیم بگیرید که یک رژیم موفق غذایی بگیرید

تلاشی از جانب آن‌ها صورت بگیرد، بتوانند موفق شوند.

سرگرم شدن زنان به کار در آمدزا، سیستمی مردسالارانه است

هریس با گفتن این جمله که «کسی می‌تواند کاری را انجام دهد که فقط تصمیم به انجام آن را بگیرد»، پاسخی مناسب می‌دهد و تأکید می‌کند که شما تصمیم‌گیرنده نیستید، چرا که مغز شما دستور انجام کار را برایتان صادر می‌کند و باز هم مطمئناً این مسئله مشکل‌ساز خواهد بود. در چنین مواردی، همان‌طور که سارتر یادآور می‌شود: «فقط یک تصمیم، به معنای تصمیم -گیری برای انجام آن نیست». ممکن است یک فرد در مورد یک تصمیم به بررسی در مورد سایر عوامل مرتبط با تصمیم خود بپردازد، برای مثال، با میل شدیدی که با خوردن یک شکلات در مایه وجود می‌آید، اما تصمیم می‌گیریم که شکلات نخوریم و متعاقباً تصمیم می‌گیریم یک ماست کم چرب را بخوریم.

با این حال، در این موارد به نظر می‌رسد که هریس از هر گونه بحث درباره «اختیار» یا «قدرت اختیار» یا تصمیم‌گیری برای شروع یک رژیم غذایی و قدرت لازم برای انجام چنین رژیم‌هایی، غفلت می‌ورزد. مطمئناً این موارد به شکل ساده‌ای رخ نمی‌دهد، بلکه علتی مرموز سبب موفقیت یک رژیم غذایی درست می‌شود، چرا که همان رژیم ممکن است برای دیگری منجر به موفقیت نشود، این اتفاق برای هر کسی با توجه به متد خاص خودش که متکی به نظم و انضباط است، رخ می‌دهد. رژیم غذایی، برنامه ورزشی و... تلاشی گسترده در جهت تغییر انرژی با اتکا به اراده است تا فرد مجدداً به همان الگوهای ناموفق که منجر به شکست او در رژیم غذایی یا برنامه ورزشی شده بود، برنگردد. برای کسانی که نمی‌توانند برنامه‌های جدید ورزشی یا رژیم‌های غذایی خود را حفظ کنند، عناصر ضعف اراده و اختیار مشهود است و ممکن است اگر دوباره

کار بیشتر، برای درآمد بیشتر و سرگرم کردن زن به امور روزمره خود، سیستمی مردسالارانه است که بر او تحمیل کرده‌اند و او انتخاب شده است برای آن که درگیر این قیود و بندها باشد



بی‌شک هریس نمی‌تواند مانند مصلحت‌طلب و سازش‌گرایی نظیر دنیل دنت باشد. به زعم او ما تمام اتفاقاتی را که در درون بدنمان می‌گذرد، تحمل می‌کنیم، خواه از آن آگاه باشیم، خواه از آن آگاه نباشیم. همان‌طور که هریس با صراحت خاطر نشان می‌کند، مادر حال حاضر در حال تولید گلبول‌های قرمز و آنزیم‌های گوارشی در بدنمان هستیم و این‌ها عناصری نیستند که ما برای آن‌ها احساس مسئولیت کنیم. بدن فرد این کارها را انجام می‌دهد و اگر بدن تصمیم به انجام کار دیگری گرفت، شما بیش از آن که باعث ایجاد این مشکلات شوید، تسلیم این تغییرات می‌شوید. باز هم هریس استدلال می‌کند که چگونه می‌توانیم به عنوان عوامل آگاه «آزاد» باشیم، اگر بر این باوریم که همه آن چه که ما آگاهانه قصد انجام آن را داریم، ناشی از اتفاقاتی است که در مغز ما به وقوع می‌پیوندد و ما از آن بی‌خبر هستیم؟ ما نمی‌توانیم آزاد باشیم و او ادامه می‌دهد: «تصمیمات، قصدها، تلاش‌ها، اهداف و... حالت‌های علی مغز است که منجر به رفتارهای خاص می‌شود و رفتارها منجر به ایجاد نتایج در جهان می‌گردد».

هریس در ادامه می‌گوید: «شما می‌توانید تصمیم بگیرید که یک رژیم موفق غذایی بگیرید

به واقع ما انسان‌ها آزاد نیستیم. آزادی یک توهم است. احساس ما نسبت به اختیار، ناشی از آن است که ما نمی‌دانیم چه کاری را می‌خواهیم انجام دهیم تا این که قصدش را پیدا کنیم

دروغ؛ از اختیار تا اغیر ارادی

هریس در بخشی از این کتاب به مسئله دروغ می‌پردازد و انواع آن و درستی و نادرستی تصمیم انسان در این شرایط را بررسی می‌کند. از نظر هریس دروغ چیست؟ هریس می‌گوید: «دروغ گفتن یعنی هنگامی که افراد توقع ارتباط صادقانه دارند آنان را به صورت عمدی گمراه نماییم» و کمی بعدتر، دروغ را از به دو نوع متمایز تقسیم می‌کند: دروغ‌های اختیاری و فرد دروغگو فعالانه تلاش در دروغ‌های اختیاری، فرد دروغگو فعالانه تلاش می‌کند کسی را فریب دهد. به عنوان مثال، متقاضی شغلی که در تلاش برای به دست آوردن موقعیت مطلوب خود، مدار کش را جعل می‌کند. از طرف دیگر، دروغ‌های اهمالی، عملی متغله‌تر است و طی آن شخصی از انجام کاری اجتناب می‌کند. به عنوان مثال، متقاضی شغلی در ثبت این نکته که از شغل قبلی‌اش اخراج شده، فروگذاری می‌کند. گرچه از نظر هریس، هر دو نوع دروغ فریب دهنده‌اند، چرا که در هر دو مورد برداشتی گمراه‌کننده در مورد متقاضی شغل ارائه می‌کنند، دروغ‌های اختیاری تخطی اخلاقی جدی‌تری محسوب می‌شود. به عنوان مثال، در مقایسه با موردی که شخصی از این که به دیگری اخطار دهد که به زودی قطاری با او برخورد خواهد کرد ناگم‌بماند، اگر شخصی شخص دیگری را جلوی قطاری در حال حرکت هل بدهد، موجب خشم و برآشفگی بیشتری خواهد شد. اگر شخصی بگوید: «من در دانشگاه استغفورد کتدر خواندم» و با وجود آن که هرگز آنجا درس نخوانده، وجهه‌ای دروغین برای خود درست کند، در مقایسه با کسی که در آن دانشگاه درس خوانده، ولی از خاطر ناشی کردن این که نتوانسته پایان نامه‌اش را تمام کند کوتاهی کند، از نظر هریس، اولی تخطی بزرگ‌تری است.

در ک اینکچه چرا هریس این دیدگاه را برمی‌گزیند دشوار نیست. اعمال اختیاری تا حدودی به خاطر ماهیت فعالانه‌شان، معمولاً هم وقیح‌تر و هم آسیب‌رسان‌تر از اعمال اهمالی هستند. در هر صورت، تمرکز کتاب بر دروغ‌های اختیاری است. در این کتاب، هریس رو به سرزنش دروغ‌های اختیاری آورده و استدلال می‌کند که تنها با برقراری ارتباط صادقانه می‌توانیم جهان خود را بهبود ببخشیم و از این که عدم اعتماد روابط ما را از بین ببرند، جلوگیری کنیم. در عین حال، او ادعا دارد که برای محافظت از افراد آسیب‌پذیر در برابر خطر در برخی برهم‌کنش‌ها احتیاط لازم است. در چنین شرایطی به نظر می‌رسد او مبلغ ایده‌ای است که معلمش «رونالد هوارد» آن را «راستگویی ماهرانه» می‌خواند. این کتاب را با ترجمه خشیار دیهیمی در نشر گمان منتشر شده است.



همکار در گذشته‌اش، ایلیا ایلف با تلخی و به شیرینی نقل کرده است. اگر برایتان سؤال است که چه طور می‌شود یک رمان بلند را دو نفری نوشت، این یکی از رمان‌های رایجی خوب است. در مقدمه آمده است: «دو نفری نوشتن، برخلاف آنچه عملیات ساده ریاضی نشان می‌دهد، نه تنها دو برابر آسان‌تر نیست، بلکه دو برابر مشکل‌تر است. این نه جمع ساده دو نیرو، بلکه مبارزه بی‌وقفه دو نیرو بود، مبارزه‌ای فرساینده و در عین حال ثمربخش».

دوازده صندلی را ایلیا ایلف و یوگنی پتروف مشترکاً نوشته‌اند. آبتین گلکار آن را از زبان روسی ترجمه کرده و در نشر ماهی به چاپ رسیده است.

می‌گردند. کشیشی با تاریخچه‌ای از رانندگی کسب و کارهای ناموفق و شکست خورده که زندگی‌اش را در راه رسیدن به ثروتی بادآورده دار قمار می‌کند و مهم‌تر، شخصیت و مسلکش را هم. صحنه‌های خنده‌دار و البته دل‌خراش درگیری میان رقبای سر صندلی‌هایی که یکی از پس از دیگری پوچ از آب در می‌آیند، خواننده را متاثر خواهند کرد. در آن طرف ماجرا هم ایپولیت است که زیر دست استاد جوان و بیچاره زنگ‌قسه که زب‌ورن‌زنگی‌اش به دل خواننده می‌نشیند دارد تبدیل می‌شود به مردی که رفته رفته برای پول همه کار می‌کند. در یکی از فصل‌های رمان که پول شرکات تمام شده و آن‌ها باید آخرین صندلی‌های قسه را به امید ثروت دنبال کنند، نماینده اشراف سابق در صحنه‌هایی رفت‌انگیز برای پول در آوردن لگ می‌رقصد و گدایی می‌کند.

رمان سرشار است از قصه‌های کوچکی که اگر چه گاهی ماجرای اصلی را کش‌دار می‌کنند، اما به خاطر کوتاه بودن فصل‌ها، تصویری بودن رمان و همچنین طنزی که در سراسر رمان جریان دارد، به قدر کافی کشش دارد. از این کتاب فیلم‌های متعددی ساخته‌اند که در مقدمه ابتدایی اثر نام‌شان ذکر شده، مشهورترین این فیلم‌ها دوازده صندلی مل بروکس است که دیدش می‌تواند جمله در اینجا به حق «همیشه کتاب‌ها از فیلم‌هایشان بهتر از آب در می‌آیند» را به خواننده یادآوری کند. تمام آنچه که به عنوان جزئیات و ماجراهای فرعی در کتاب نوشته و پرداخت شده‌اند، در فیلم به نفع یک ماجرای تک‌خطی و سهل‌الوصول از دست‌رفته، طنان‌زی نویسنده‌گان به مزه‌پزانی بده شده و البته پایان کتاب و فیلم هم با هم تفاوت مهمی دارد. در انتهای کتاب متنی آمده به قلم یوگنی پتروف که خاطراتی را از رفیق و